



# آینده

شماره ۱۲ سال نهم - اسفند ۱۳۶۲

ایرج افشار

## ایروانشناسی در «هلوسیا» \*

دانشگاهها و مؤسسه‌های علمی سوئیس در دو بخش آلمانی و فرانسوی‌زبان آن کشور قرار دارد و اکنون در چند دانشگاه آنجا شعبه‌های مطالعات خاوری هست و در چند شهر مهم آنجا موزه‌هایی وجود دارد که دارای کتابها و آثار ایرانی است.

خاورشناسی سوئیس در بخش آلمانی آن کشور رونقی بیشتر و دلسوزانی بنامتر دارد زیرا ثروت سوئیس در این سوی از سرزمین «هلوسیا» انباشته‌ترست و طبعاً دانشگاهها از امکانات بیشتری برخوردار می‌یابند. جز آن سنتهای علمی خاورشناسان آلمانی تأثیر مستقیم تحقیقی و تعلیماتی در این بخش داشته و خاورشناسان بخش آلمانی سوئیس پیروان همیشگی مکتب همزبانان آلمانی خویش بوده و هستند.

اگرچه سابقه‌خاورشناسی در سوئیس چندان دراز نیست مگر چندی برای آغاز کردن موضوع از گذشته این رشته می‌توان بر زبان آورد.

دو تن از برجستگان خاورشناسان قرن گذشته سوئسی بودند: یکی اسلام‌شناس مشهور آدام متز (A. Mez) (۱۸۶۹-۱۹۱۷) و دیگر رودلف چودی (R. Tschudi) (۱۸۸۴-۱۹۶۰). رودلف چودی، جز اینکه خود در زمینه مطالعات اسلامی از ناموران بود این سرافرازی را در میان اقران دارد که دانشمندی بینادل چون فریتز مایر (F. Meier) زیر دست او بالیده است و ما درین گفتار به ذکر فضائل و خدماتش خواهیم پرداخت.

اگر بپرسید نخستین سوئسی که مردم مشرق را به مردم مملکت خود شناساند

«هلوسیا» نامی است که مردم سوئیس از قدیم به خود داده‌اند و یادآوری از روزگاران داستان گیوم تل است.

این یادداشتها در مدت اقامت پنجاه‌روزه زمستان ۱۳۶۱ در زوریخ و برن: از برآمدن پراکنده‌هایی که در سینه داشتیم و از میان نوشته‌های پراکنده سفرها نوشته شده.

1 - Der Beitrag der Schweiz zur Forschung der Vorderen Orient und der islamischen Welt, Bern, Orientalisches Seminar, 1974, 100p.

# هفتاد و دو



Picco  
26.IV.82



از چه زمانی بود، به مدد جزوه‌ای<sup>۱</sup> که شعبه شرفشناسی دانشگاه برن در سال ۱۹۷۴ منتشر کرده نامش Joo hann H. Hottinger است. این شخص که از ۱۶۲۰ تا ۱۶۶۷ زیست با نوشتن تاریخی عمومی از سرزمینهای مشرق نخستین‌گام را در راه شناسایی کشورهای شرقی به مردم تازه‌پای سویس پیش‌گذارد.

پس از کتاب او، نخستین کتاب معتبری که درباره مردم ایران و افغانستان در سویس انتشار یافت ترجمه آلمانی سفرنامه ژرژ فورستر G. Forster انگلیسی است که در سال ۱۷۹۶ در دو جلد در شهر زوریخ به چاپ رسیده است.

پس از آن مشهورترین سویسی که در زمینه مطالعات شرقی شناخته شده هانری موزر H. Moser-Charlottenfels (۱۸۸۴-۱۹۲۳) است. این شخص سفرهای دور و دراز در ایران و هند و چین و ژاپون کرد و از هر گوشه و کنار این سرزمینها آثار و اشیاء مختلف مربوط به زندگانی مردم، خواه باستانی و خواه تازه، به همراه خویش به سویس برد و آن مجموعه وسیع و گرانقدر را به موزه تاریخی شهر برن بخشید. درین گفتار، آنجا که سخن از شناساندن آن موزه پیش آید کارهای موزر و مجموعه‌های دیدنی و گرانقدر او معرفی خواهد شد.

یکی دیگر از شرق‌شناسان باارزش و پرکار و شناخته سویسی دبلر César E. Dubler (۱۹۱۵-۱۹۶۶) بود که روزگارش در بارسلون اسپانیا به سر رسید. او قسمتی دراز از زندگی علمی را به همکاری مؤسسات شرق‌شناسی اسپانیا گذرانید. هموست که دوره «مفردات ادویه» Materia Medicae دیسفوریدس را از عربی به اسپانیایی ترجمه و با متن عربی نشر کرد (۱۹۵۹-۱۹۵۳). از دابلر مقالات زیادی در دائره‌المعارف اسلامی چاپ شده است.

خاورشناسان سویسی انجمنی دارند و نشریه‌ای. نشریه آنها که هر سال یکی دو شماره منتشر می‌شود و نخستین دفتر آن در سال ۱۳۴۷ در برن نشر شده نامش به دو زبان آلمانی و فرانسوی بر روی جلد چنین آمده است:

Asiatische Studien/Etudes Asiatiques.



نام سویس در ایران بیشتر از آن زمان رواج گرفت که ایرانیان فرزندان خود را برای تحصیل به شهرهای آنجا می‌فرستادند. جمعی از ایرانیان سرشناس از دانشگاههای آن کشور درجه‌های علمی گرفته‌اند. پیش از جنگ جهانی اول و در دوران آن جنگ در دانشگاههای لوزان، ژنو و نوشاتل عده‌ای ایرانی درس می‌خواندند مانند دکتر محمد مصدق، علی‌اکبر داور، سیدمحمدعلی جمالزاده، دکتر محمود افشار، دکتر حسن مشرف نفیسی، حسن مقدم، و جمعی از فرزندان بختیارپها. رساله‌های تحصیلی بعضی از آنها و یا ایرانیانی که پس از آنان به سویس

1— Der Beitrage der Schweiz zur Erforschung des Vorderen Orients und der islamischen Welt. Bern, Orientalischen Seminar, 1974. 100p.

آمدند و به تحصیل پرداختند از منابعی است که در رشته‌های تحقیقات ایرانی مورد استفاده واقع شده و نام آنها را K. Schwarz در کتاب *Der Vordere Oriente in den Hochschulschriften Deutschland, Österreichs und der Schweiz*. Freiburg, 1980.

آورده است. طبیعی است که این رساله‌ها خود پیوندگانه‌ای است در رشته مطالعات مربوط به ایران و معرفی ایران به مردم سوئیس.

پیش از آنکه به معرفی مؤسسه‌های دانشگاهی مربوط به تحقیقات ایرانی بپردازم از دو شرقشناس سوئیس باید یاد کنم که یکی در گذشته است و دیگری روزهای پیری و بازنشستگی را می‌گذراند.

آنکه در میان ما نیست و در جوانی درگذشت رودلف گلپلکه R. Gelpke (۱۹۲۸-۷۲) نام داشت که در دانشگاه بال زیر چشم تیزبین فریتز مایر درجه دکتری گرفت و رساله خود را درباره سلطان محمود غزنوی نوشت. جوان بیست و چندساله‌ای بود که به ایران آمد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی با استادان ایرانی دنبال کرد و چون به سوئیس بازگشت در دانشگاه برن به تدریس پرداخت و چند کتاب و چندین مقاله نوشت و چند متن زبان فارسی را به آلمانی ترجمه و چاپ کرد. از جمله کارهای او که در اروپا عنوان یافت ترجمه‌هایی است که از خمسه نظامی و نمایشنامه «ابر زلف و ابر زمانه» نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن منتشر ساخته است. فهرست نوشته‌های گلپلکه چنین است

- Sultan Mas'ud I. von Gazna. Diss. Basel. 1957.
- Persisches Schatzkästlein. Verlag Gute Schriften, Basel. Mit Beitrag von R. D. Hohl. 1957.
- Ewiges Morgenland. Sammlung Klosterberg (Neue Folge), Benno Schwabe, Basel/Stuttgart, 1958.
- Die sieben Geschichten der sieben Prinzessinnen von Nizami. Aus dem Persischen übertragen. Manesse Verlag, Zürich, 1959.
- Persische Meistererzähler der Gegenwart. Ausgewählt und aus dem Persischen übersetzt. Manesse Verlag, Zürich, 1961.
- Das astrologische Weltbild in Nizamis Heft Peiker (1959).
- Die iranische Prosaliteratur im 20. Jahrhundert. 1. Teil: Grundlagen und Voraussetzungen. Otto Harrassowitz, Wiesbaden, 1962.
- Leila und Madschnun von Nizami. Aus dem Persischen übertragen. Manesse Verlag, Zürich, 1963.
- Liebe und Abenteuer des Amir Arsalan von Naqib al-Mamalek. Aus dem Persischen übertragen. Manesse Verlag, Zürich, 1965.
- Vom Rausch im Orient und Okzident. Ernst Klett Verlag, Stuttgart, 1966. Das gleiche Buch unter dem Titel: Drogen und Seelenerweiterung. Reihe: Geist und Psyche. Kindler Taschenbücher. 1966.
- Hundertundeine Geschichte aus dem Rosengarten von Scheich Saadi. Aus dem Persischen übertragen. Manesse Verlag, Zürich, 1967.
- Neue Liebesgeschichten aus Tausendundeine Nacht. Erstmals aus den persischen Quellen nacherzählt. Manesse Verlag, Zürich, 1969.



دیگری لودویگ فورر L. Förer نام دارد که از متخصصان تاریخ و ادبیات ترک است. سالهای دراز رئیس بخش کتابهای شرقی کتابخانه عمومی شهر زوریخ بود و حالا بازنشسته است. مختصری هم فارسی می‌داند. او به همراهی برتولد اسپولر B. Spuler مستشرق مشهور کتابشناسی مهمی منتشر کرده است که قسمتی از آن Der Vordere Orient in islarnischer Zeit. Bern, 1954. (Orientalistik, III Teil). مربوط به ایران می‌شود.

امروزه در چهار دانشگاه برن، بال، زوریخ، ژنو شعبه خاص مطالعات شرقی هست و در دانشگاههای فریبورگ، نوشاتل و لوزان درسهایی در آن زمینه‌ها گفته می‌شود. سخن خود را با آنچه در شهر برن می‌گذرد آغاز می‌کنم.

### برن و کریستف بورگل

در شعبه اسلامشناسی یا مطالعات علوم اسلامی Islamwissenschaftliches Seminar تاریخ و فرهنگ ملت‌های ایران، افغانستان، تاجیکستان، ممالک عربی، پاکستان و زبانهای عربی و فارسی و ترکی و اردو تدریس می‌شود. در زمستان ۱۹۸۳ که باری دیگر مرا بدان سمینار راهی افتاده بود بیست دانشجو در درجه‌های مختلف دانشگاهی دانشجو داشت.

رئیس این مؤسسه که استاد کرسی شناخته می‌شود کریستف بورگل از مردم آلمان است و به مناسبت قابلیت علمی و نشر مقالات و کتابهای تحقیقی، دانشگاه برن کرسی اسلام‌شناسی خود را به او واگذار کرده است.<sup>۲</sup>

بورگل در میان ایران‌شناسان اروپای مرکزی مقام والایی یافته [است] و آرام آرام افتخارهایی به دست می‌آورد که عادتاً در سنین بالاتر می‌توان کسب کرد.

در همین ماه گذشته مردم شهرک Schweinfurt (گذرگاه آبی خوک) که در ولایت باویر آلمان و زادگاه روکرت (مستشرق مشهور) است او را دعوت کرده بودند تا جایزه سیلان ادبی شهر را که به نام روکرت نام‌گذاری کرده‌اند به او بدهند. چرا؟ برای اینکه بورگل را دنبال‌کننده راه روکرت دانسته‌اند.

این جایزه چند سال است که به وجود آمده تا نام این شرق‌شناس مشهور هر ساله بر سر زبانها بیفتد و در فراموشکده شرق‌شناسان گذشته نماند.

نخستین بار این جایزه به خانم آنماری شیمل (ایران‌شناس و اسلام‌شناس آلمانی) داده شد به مناسبت آنکه این خانم یکی از معرفی‌کنندگان روکرت بود و جزوه‌ای در احوال و کارهای او منتشر کرده بود و بالاخره خود یکی از جانشینان شایسته روکرت

۲- اغلب دانشگاههای معتبر جهان اهمیتی به تابعیت و ملیت دانشمندان نم‌دهند و برای اداره امور شعبه‌ها و تصدی کرسی استادی هر کسی را که شایستگی داشته باشد برمی‌گزینند. هم‌اکنون ماکنزی انگلیسی رئیس مؤسسه ایران‌شناسی دانشگاه کورتینگن آلمان، امریک انگلیسی استاد کرسی ایران‌شناسی دانشگاه هامبورگ، لوفت آلمانی ایران‌شناس جانشین پرفسور باگلی ایران‌شناس در دانشگاه دورهام (دارم) انگلیس می‌باشند.

در شناساندن متون ادبیات فارسی و عربی و اردو به اروپائیان از راه ترجمه آنها است.

روگرت مترجم نامور شاهنامه فردوسی به آلمانی است و مؤلف کتابهایی چند درباره ایران. پس هروقت این جایزه داده می شود بیگمان نام بلند ایران و ادبیات زنده ماندنی فارسی در آن شهرک به میان می آید و در حقیقت باید گفت که جایزه به یک آشنای ایران و به ادبیات ایران اختصاص می یابد.

علت برگزیده شدن بورگل برای دریافت این جایزه خدمات او در راه پیشرفت تحقیقات و مخصوصاً ترجمه هایی است که از ادبیات فارسی و عربی و اردو و ترکی به آلمانی کرده.

نزدیک سی سال است که بورگل را می شناسم. جوان بود و در جمع خاورشناسان آمد و شد داشت. در آن روزگار تحصیل می کرد و مشغول تهیه رساله دکتری خود بود درباره نامه های دربار عضدالدوله دیلمی.

شاید نخستین بار او را در ماینتس دیدم و زیراب معرف او بود و پس از آن در تابستان ۱۳۵۸ در مونیخ به هنگام برگذاری کنگره بین المللی خاورشناسان.

گفتم که بورگل در سال کنونی بیست دانشجو دارد. شش نفر از آنها زبان فارسی می خوانند، از تازه گمان تا کسانی که در درجه دکتری به تحقیق و مطالعه علمی مشغول اند. بیشتر دانشجویان رشته عربی را اختیار کرده اند. پس از فارسی ثوبت به ترکی و اردو می رسد.

کسانی که درین شعبه درس می خوانند برای آموختن تاریخ و ادبیات و فرهنگ است. ورنه آنها که می خواهند در رشته خاص زبان و علم زبان شناسی عمومی و یا شرقی کار بکنند به گروه زبانها می روند که ژرژ ردار G. Redard اداره کننده آنست و بعد به سخن گفتن از او خواهم پرداخت.

- از میان دانشجویان فارسی دان بورگل، یکی به نام میکائیل گلونتر M. Glünz اعجوبه ای است در سخن دانی فارسی و ادبیات شناسی آن. خوش تکلم است و زیرک و دقیق. هم درس می خواند و هم به مبتدیان درس می گوید. موضوع رساله ای که برای دریافت درجه دکتری می نویسد مشکلات و صناعات ادبی شعر کمال الدین اسمعیل اصفهانی است و نیز بر شمردن تحلیلی مسائل تاریخی که از شعر او به دست می آید و راستی که با مهارت و کوشش به حل مشکل اشعار و تفسیر آنها پرداخته.

از او پرسیدم چه شد که ایران شناسی را برگزیدی؟ گفت سفری گردش به ایران کردم و همان دیدار مرا فریفته فرهنگ ایرانی کرد. چون به سویس بازگشتم به شهر بال رفتم و نزد پرفسور فریتز مایر به آموختن زبان فارسی پرداختم و درجه دوره لیسانس خود را از آنجا به دست آوردم و دو سه سالی است که برای دوره دکتری به برن آمده ام و در محضر فیض آور بورگل کار خود را دنبال می کنم.

زنش (ماریان گلونتر) هم ایران شناسی را برگزیده و در همین شعبه دانشجویست



و تحقیق در مسائل نجوم قدیمی مورد علاقه‌اش می‌باشد و مقایسه میان متن فارسی و عربی التفهیم بیرونی را موضوع رساله دکتری انتخاب کرده است. از مختصات کار شعبه‌های شرقشناسی دانشگاه‌های اروپایی آن است که دانشجو را از آغاز آموختن یک زبان شرقی به یک موضوع خاص مرتبط با تمدن و فرهنگ ملتی که بدان زبان متکلم است دل بسته می‌کنند و او در حین یادگرفتن زبان راه تحقیق هم می‌سپرد و در دوران تحصیل به جمع‌آوری مواد جهت تحقیق می‌پردازد و موضوع در ذهن او آرام آرام پخته می‌شود.



بورگل از نمونه‌های شایسته و خودساخته‌ای است که به سرزمینهای اسلامی سفر کرده و اقطار علمی جهان را درنوردیده و در ممالک اروپایی و امریکایی درس گفته است و بارها در کنگره‌های پاکستان و هند و افغانستان و ایران و مصر و ممالک عربی و افریقایی و اغلب کنگره‌های شرقشناسی شرکت کرده. امروز ضمن صحبت می‌گفت که پس‌فردا به سوی قاهره پرواز می‌کنم که به جشن هزار ساله جامع ازهر دعوت شده‌ام و بهمین مناسبت نمی‌توانم به کنگره شرقشناسی آلمان در توپینگن که تو می‌روی بیایم. گفت که پس از آن به‌فاصله کوتاهی به رم خواهم رفت که در مجمع اروپایی گروهی از ایران‌شناسان مشارکت کنم. در آنجا راجع به نحوه تحقیقات خاورشناسان درباره ادبیات معاصر ایران صحبت خواهم کرد. پس از دو هفته از آن زمان به تونس خواهم رفت تا با نویسندگان معاصر آن سرزمین آشنا شوم و چون بازمی‌گردم طبعاً نزدیک است به ماه ژوئیه و هنگامی که مجمع علمی «سه‌سال یکبار» سمینار خودمان برگزار خواهد شد.

پرسیدم که موضوع بحث در آن مجمع علمی چیست؟ گفت تأثیرهای دین اسلام در ادبیات معاصر ممالک اسلامی و بهمین ملاحظه از نادر نادرپور هم دعوت کرده‌ایم که عضویت این جلسات را بپذیرد و بیاید و از شعر امروز فارسی صحبت کند. گفت موضوع نخستین مجمع علمی این رشته که چند سال پیش تشکیل شد «قضا و قدر» بود و متن دوازده‌گفتاری که در آنجا خوانده شد زیر چاپ است. برنامه تاپستان ۱۹۸۳ و آنها چنین بوده است. (به صفحات ۸۴۹-۸۵۰ مراجعه شود)

۳- این نوع اجتماع علمی در دانشگاه‌های جهان نمونه‌های زیاد دارد و از همین قبیل است مجامعی که آکادمی دولینچی چند سال متوالی برای تاریخ ایران و حافظ و نظامی ایجاد کرد و البته مخارجش از معری می‌رسید که ضروری به آکادمی وارد نمی‌کرد. مانند دیگر سمینارهای هر دو سال یکباری است که فون گرونیام در مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه لوس‌آنجلس به نام جایزه Giorgis Levi Della Vida اسلام‌شناس سمینار ایتالیائی ایجاد کرد و تاکنون مجموعه شش سمینارشان طبع شده است.

در شناساندن متون ادبیات فارسی و عربی و اردو به اروپائیان از راه ترجمه آنها است.

روکرت مترجم نامور شاهنامه فردوسی به آلمانی است و مؤلف کتابهایی چند درباره ایران. پس هروقت این جایزه داده می شود بیگمان نام بلند ایران و ادبیات زنده ماندنی فارسی در آن شهرک به میان می آید و در حقیقت باید گفت که جایزه به يك آشنای ایران و به ادبیات ایران اختصاص می یابد.

علت برگزیده شدن بورگل برای دریافت این جایزه خدمات او در راه پیشرفت تحقیقات و مخصوصاً ترجمه هایی است که از ادبیات فارسی و عربی و اردو و ترکی به آلمانی کرده.

نزدیک سی سال است که بورگل را می شناسم. جوان بود و در جمع خاورشناسان آمد و شد داشت. در آن روزگار تحصیل می کرد و مشغول تهیه رساله دکتری خود بود درباره نامه های دربار عضدالدوله دیلمی.

شاید نخستین بار او را در ماینتس دیدم و زیراب معرف او بود و پس از آن در تابستان ۱۳۵۸ در مونیخ به هنگام برگذاری کنگره بین المللی خاورشناسان.

گفتم که بورگل در سال کنونی بیست دانشجو دارد. شش نفر از آنها زبان فارسی می خوانند، از تازه گامان تا کسانی که در درجه دکتری به تحقیق و مطالعه علمی مشغول اند. بیشتر دانشجویان رشته عربی را اختیار کرده اند. پس از فارسی نوبت به ترکی و اردو می رسد.

کسانی که درین شعبه درس می خوانند برای آموختن تاریخ و ادبیات و فرهنگ است. ورنه آنها که می خواهند در رشته خاص زبان و علم زبان شناسی عمومی و یا شرقی کار بکنند به گروه زبانها می روند که ژرژ ردار G. Redard اداره کننده آنست و بعد به سخن گفتن از او خواهم پرداخت.

- از میان دانشجویان فارسی دان بورگل، یکی به نام میکائیل گلونتز M. Glünz. عجوبه ای است در سخن دانی فارسی و ادبیات شناسی آن. خوش تکلم است و زیرک و دقیق. هم درس می خواند و هم به مبتدیان درس می گوید. موضوع رساله ای که برای دریافت درجه دکتری می نویسد مشکلات و صناعات ادبی شعر کمال الدین اسمعیل اصفهانی است و نیز بر شمردن تحلیلی مسائل تاریخی که از شعر او به دست می آید و راستی که با مهارت و کوشش به حل مشکل اشعار و تفسیر آنها پرداخته.

از او پرسیدم چه شد که ایران شناسی را برگزیدی؟ گفت سفری گردش به ایران کردم و همان دیدار مرا فریفته فرهنگ ایرانی کرد. چون به سویس بازگشتم به شهر بال رفتم و نزد پرفسور فریتز مایر به آموختن زبان فارسی پرداختم و درجه دوره لیسانس خود را از آنجا به دست آوردم و دو سه سالی است که برای دوره دکتری به برن آمده ام و در محضر فیض آور بورگل کار خود را دنبال می کنم.

زنش (ماریان گلونتز) هم ایران شناسی را برگزیده و در همین شعبه دانشجویست



و تحقیق در مسائل نجوم قدیمی مورد علاقه‌اش می‌باشد و مقایسه میان متن فارسی و عربی التفهیم بیرونی را موضوع رساله دکتری انتخاب کرده است. از مختصات کار شعبه‌های شرقشناسی دانشگاههای اروپایی آن است که دانشجو را از آغاز آموختن یک زبان شرقی به یک موضوع خاص مرتبط با تمدن و فرهنگ ملتی که بدان زبان متکلم است دل بسته می‌کنند و او در حین یادگرفتن زبان راه تحقیق هم می‌سپرد و در دوران تحصیل به جمع‌آوری مواد جهت تحقیق می‌پردازد و موضوع در ذهن او آرام آرام پخته می‌شود.



بورگل از نمونه‌های شایسته و خودساخته‌ای است که به سرزمینهای اسلامی سفر کرده و اقطار علمی جهان را در نور دیده و در ممالک اروپایی و امریکایی درس گفته است و بارها در کنگره‌های پاکستان و هند و افغانستان و ایران و مصر و ممالک عربی و افریقایی و اغلب کنگره‌های شرقشناسی شرکت کرده.

امروز ضمن صحبت می‌گفت که پس‌فردا به سوی قاهره پرواز می‌کنم که به جشن هزار ساله جامع ازهر دعوت شده‌ام و بهمین مناسبت نمی‌توانم به کنگره شرقشناسی آلمان در توپینگن که تو می‌روی بیایم. گفت که پس از آن به فاصله کوتاهی به رم خواهم رفت که در مجمع اروپایی گروهی از ایران‌شناسان مشارکت کنم. در آنجا راجع به نحوه تحقیقات خاورشناسان درباره ادبیات معاصر ایران صحبت خواهم کرد. پس از دو هفته از آن زمان به تونس خواهم رفت تا با نویسندگان معاصر آن سرزمین آشنا شوم و چون بازمی‌گردم طبعاً نزدیک است به ماه ژوئیه و هنگامی که مجمع علمی «سه‌سال یکبار» سمینار خودمان برگزار خواهد شد.

پرسیدم که موضوع بحث در آن مجمع علمی چیست؟ گفت تأثیرهای دین اسلام در ادبیات معاصر ممالک اسلامی و بهمین ملاحظه از نادر نادرپور هم دعوت کرده‌ایم که عضویت این جلسات را بپذیرد و بیاید و از شعر امروز فارسی صحبت کند. گفت موضوع نخستین مجمع علمی این رشته که چند سال پیش تشکیل شد «قضا و قدر» بود و متن دوازده‌گفتاری که در آنجا خوانده شد زیر چاپ است. برنامه تاپستان ۱۹۸۳ آنها چنین بوده است. (به صفحات ۸۴۹-۸۵۰ مراجعه شود)

۳- این نوع اجتماع علمی در دانشگاههای جهان نمونه‌های زیاد دارد و از همین قبیل است مجامعی که آکادمی دولینچی چند سال متوالی برای تاریخ ایران و حافظ و نظامی ایجاد کرد و البته مخارجش از معری می‌رسید که ضروری به آکادمی وارد نمی‌کرد. مانند دیگرش سمینارهای هر دو سال یکباری است که فون گرونباوم در مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه لوس‌آنجلس به نام جایزه Giorgis Levi Della Vida اسلام‌شناس شهیر ایتالیایی ایجاد کرد و تاکنون مجموعه شش سمینارشان طبع شده است.



کمی هم به نوشته‌های بورگل پیرداژیم. مقاله جدید او انتقادگونه‌ای است از محمد اقبال به ملاحظه آنکه آن شاعر شهیر حافظ و افلاطون را نمی‌پسندیده و بورگل چون فریفته شعر حافظ است بر ذوق اقبال خرده گرفته و به انتقاد نشسته است. از بورگل خواسته‌ام که نظریات خود را دربارهٔ محمد اقبال به زبان فارسی بنویسد تا چاپ کنم. پذیرفت که هرچه زودتر آن مقاله را برای خوانندگان آینده بنویسد.\*

• بحث در احوال و افکار اقبال لاهوری در اروپا (و آمریکا هم) با اقبال روبرو شده. الکساندر بوزانی به ایتالیائی و آنجاری شیمیل به آلمانی از معرفی‌کنندگان مشهور اویند. در زبان فرانسه ترجمهٔ جاویدنامهٔ او هست که متأسفانه نام مترجم را به یاد نیاوردم. شیمیل چندین مقاله و ترجمهٔ سه کتاب اقبال را نشر کرده و نیز کتابی دربارهٔ ادبیات اردو پیش از آنها.

نقد و ترجمه‌های شیمیل عبارت است از:

- Persischer Psalter. Koln 1968.
- Botschaft des Ostens. Tubingen, 1977.
- Gabriel's Wing. A study into the religious idea of Sir Muhammad Iqbal, Leiden, 1963.

در زبان انگلیسی نوشته دربارهٔ اقبال بسیارست زیرا پاکستانیان خود درین زمینه بسیار نشر کرده‌اند. یکی از بهترین کتابها چنین نام دارد:  
Hafeez Malik. — Iqbal, Poet-Philosopher of Pakistan. New York, 1971.



## Programm

### Montag 11. Juli

- J. C. Bürgel*  
Universität Bern  
Der Islam im Spiegel zeitgenössischer Literatur islamischer Länder – Ein Überblick
- W. Ende*  
Universität Hamburg  
Wer ist ein Glaubensheld, wer ist ein Ketzer? Konkurrierende Geschichtsbilder in der modernen Literatur islamischer Länder
- P. Cachia*  
Columbia University  
New York  
«In a Glass Darkly». The faintness of Islamic inspiration in contemporary Arabic literature
- P. Chelkowski*  
New York University  
Islam as reflected in the contemporary dramatic literature of the Middle East
- N. Tomiche*  
Université de la Sorbonne Nouvelle  
Paris  
Quelques exemples de procédés d'ironie dans le traitement des valeurs traditionnelles et «modernes» dans la littérature arabe actuelle

### Dienstag 12. Juli

- A. Schimmel*  
Cambridge University  
USA  
Hallāğ in der zeitgenössischen Dichtung
- R. Wielandt*  
Universität Bonn  
Die Bewertung islamischen Volksglaubens in ägyptischer Erzählliteratur des 20. Jahrhunderts
- C. Nijland*  
Universität Leiden  
Nağib Mahfuz and Islam. An analysis of some novels
- J. Oliverius*  
Akademie der Wissenschaften  
Prag  
Der traditionelle Islam in der Konfrontation mit den sozialen Umwandlungen auf dem algerischen Lande. «Abdalhamid Benhaduqas Roman «Rih al-ğanub»
- K. Skarzynska-Bochenska*  
Universität Warschau  
Le reflet de l'Islam dans la poésie tunisienne contemporaine
- W. Waltber*  
Universität  
Halle-Wittenberg  
Von Sozialkritik bis Mystik. Der Islam im Spiegel irakischer Erzählliteratur

## Der Islam im Spiegel zeitgenössischer Literatur der islamischen Welt

### Mittwoch 13. Juli

- S. Wild*  
Universität Bonn  
Islam und Christentum in der modernen palästinensischen Literatur
- F. Steppat*  
Freie Universität Berlin  
Konfessionalismus im libanesischen Roman: Taufiq Yusuf 'Awwads «Tawahin Bairut»
- H. Fährdrich*  
ETH Zürich  
Andere Prioritäten? Weniges Islamisches in einigen palästinensischen Prosawerken

### Donnerstag 14. Juli

- R. Flower*  
Berlin  
Islamisches in zwei persischen Erzählungen von Bozorg-e 'Alawi und Sadeq-e Hedayat
- N. Naderpour*  
Paris  
Une contradiction: l'âme iranienne et l'esprit islamique
- J. Marek*  
Akademie der Wissenschaften Prag  
The impact of Islamic ideology on modern Urdu drama
- T. S. Halman*  
New York  
Whispers of Allah: The absence and abstractions of God in contemporary Turkish literature
- G. Kraft*  
Freie Universität Berlin  
Zum Gottesbegriff in der türkischen Lyrik der kemalistischen Ära
- F. Bayrakt*  
Duisburg  
«Yeni Cami», türkische Kurzgeschichte mit Übersetzung



ضمن صحبت دربارهٔ اقبال سخنان به اینجا رسید که آنچه در ایران دربارهٔ اقبال گفته شده است یکسره تمجید و تحسین است، به مناسبت آنکه اقبال آخرین سخنسرای فارسی‌گوی استاد در شبه‌قاره بود و ایرانیان حق دارند که بیشتر به زبان شعر او بنگرند تا به نقد ادبی مضامینی که او اشعار خویش را بدانها درآمیخته است. من گفتم این نکته بر ما مسلم است که هیچ‌یک از شعرای زبان فارسی در قرن اخیر آن مقام را میان شما غربیان نیافته است که محمد اقبال. با اینکه اقبال نخستین شاعر فارسی‌گویی بوده است که از دست «غرب» نالیده و رفتار اروپا در شعر او نكوهش شده است و شاید که به همین سبب شعرش برای شما تازگی دارد. ظاهراً می‌خواهید دریابید که شرق چرا با غرب ستیزگی دارد. (سال پنجم صفحات ۱۰۰-۱۰۱)

فهرست نوشته‌های بورگل تا آنجا که من دیده‌ام به این شرح است و باید گفت که از بورگل چند مقاله به فارسی در مجله‌های افغانستان و مقاله‌ای در مجلهٔ آینده (سال پنجم صفحات ۱۰۰-۱۰۱) دربارهٔ ابن‌سینا چاپ شده است.

1982. *Steppe in Staubkorn. Texte aus der Urdu-Dichtung Muhammad Iqbal*, Freiburg (Schweiz).
1981. *Die griechische Ziege und das schaf von Schiraz. Bemerkungen zu Gedanken Muhammad Iqbals über Plato und Hafiz. "Festschrift für Bertold Spuler"*.
1980. *Chosrou und Schirin (Nizami)*, Zurich (Manesse Bibliothek).
1979. *The Pious Rogue: A study in the meaning of Qalandar and Rend in the poetry of Muhammad Iqbal. "Edebiyat". IV (1979): 43-64.*
1978. *Moderne Erzähler der Welt, Iran. Von. F. Behzad, J. Christoph Bürgel, G. Herrmann*, Tübingen
1975. *Drei Hafiz-Studien*, Bern.
1974. *Licht und Reigen. Gedichte aus dem Diwan Dschalaladdin Rumis*.
1972. *Dogmatismus und Autonomie in wissenschaftlichen Denken des Islamischen Mittelalters. "Saeculum" 23 (1972): 30-46.*
1972. *Hafis. Gedichte aus dem Diwan, ausgewählt und hrsg.* Stuttgart.
1967. *Averroes "contra Galenum". Das Kapitel von der Atmung in Colliget des Averroes als ein Zeugnis mittelalterlich-islamischer Kritik an Galen. Nachr. d. Akad. d. Wiss. in Göttingen, phil. hist. Kl., No. 9*
1965. *Die Hofkorrespondenz 'Adud ad-Daulas und ihr Verhältnis zu andern historischen Quellen der frühen Büyiden*, Wiesbaden.
1965. *Die ekphrastischen Epigramme des Abu Talib al-Mamuni. Nachr. d. Akad d. Wiss. in Göttingen, phil, hist. Kl. No. 14.*

همکاران بورگل عبارتند از: خانم مارگریت روت M. Reut مردمشناس و فارسی‌دان فرانسوی که سالی چند از مطالعات محلی خود را در افغانستان و ایران گذرانیده و تحقیقات خوب و ارزنده دربارهٔ قوم‌شناسی درین پهنهٔ جغرافیایی دارد، خصوصاً دربارهٔ بلوچها. از مقالات تازهٔ او

A propos de changements d'identité ethnique dans le Lout oriental (Iran) را باید نام برد که در جشن نامهٔ ماکسیم رودنسن انتشار یافته است. خانم روت یکی از همکاران گروهی است که Abstracta Iranica را در زمینهٔ کتابشناسی ایرانی منتشر می‌کنند.

آقای یوسف مقتدر از تبریزیانی است که برای تحصیل به برن رسیده و ده پانزده سال شده است که بر کنار رود زیبای «آر» Aar زندگی می‌کند و در مؤسسهٔ دانشگاه برن هم درس می‌خواهد و هم درس می‌گوید. تحقیقاتش برای اخذ درجهٔ دکتری در موضوع یوسف و زلیخاست و کار تدریسش زبان فارسی و ادبیات آن. میکائیل گلونتر M. Glünz که نامش و ذکرش پیش ازین گذشت در تدریس زبان و ادبیات فارسی به بورگل یاری می‌دهد.

\* \* \*

### ژرژ ردار و اطلس زبانشناسی ایرانی‌زبانان

اما شعبهٔ زبانشناسی عمومی Institut für Sprachwissenschaft دانشگاه برن که زیر نظر ژرژ ردار G. Redard اداره می‌شود یکی از مؤسسات بسیار باعلاقه برای مطالعات مربوط به زبانهای ایرانی است و چون ژرژ ردار خود در میدان دانش و پژوهش از گام‌گذاران در مکتب استادان بزرگ چون امیل بنونیست فرانسوی و ژرژ مورگنشتیرنهٔ نروژی است توانسته است نام این مؤسسه را با نام «اطلس زبانشناسی ایرانی‌زبانان» همناخت کند.

ردار سالهاست که در برن است و در دانشگاه این شهر دارای مقام استادی است و در مجامع بین‌المللی زبانشناسی روشناس و دارای پایهٔ والا. اوست که به هنگام برگزاری بیست و چهارمین کنگرهٔ بین‌المللی شرقشناسی (۱۹۵۷) پیشنهادی برای درست کردن اطلس زبانشناسی ایرانی‌زبانان به آن کنگره داد و کنگره وجوب به وجود آوردن چنین اطلسی را از کارهای بااهمیت در پیشرفت مطالعات ایرانی دانست و مساعدت دولتهائی را که در قلمرو زبانهای ایرانی هستند خواستار شد. بزرگان زبانشناسی زبانهای ایرانی در آن روزگار (مورگنشتیرنه - بنونیست) راهنما و پشتیبان این کار بودند. هنینگ، اگرچه امیدی به انجام شدن کار نداشت با دریافتن مقاله‌ای که ردار پس از پنج سال برای درج در «ران ملخ» (جشن نامهٔ تقی‌زاده) نوشت از پیشرفت آن طرح ذوقها کرد. ردار منظمأ در هر يك از کنگره‌های بعدی شرقشناسی (مسکو ۱۹۶۰ و دهلی ۱۹۶۳) و همچنین در مجمع بین‌المللی اطلسهای زبانشناسی جهان که در ۱۹۶۷ در رم تشکیل شد گزارش کار اطلس زبانشناسی ایرانی‌زبانان را به علاقه‌مندان و متخصصان عرضه کرد.

4— Akten des 24. Intern. Orientalisten — Kongress..., Wiesbaden 1959. 449-444.

5— A Locust's leg, studie, in honor of S. H. Taqizadeh. London 1962.



طبعاً دو کشوری که در مرحله نخستین اهمیت برای تهیه اطلس زبانشناسی ایرانی بودند ایران و افغانستان بود.

گزارش دقیق و روشنی از کار آنجا به قلم ردار با همکاری Ch. Kiefer و ثناءالله سنا (افغانی) انتشار یافته است.

L'Atlas linguistique des parlars iraniens: Atlas de l'Afghanistan. Bern, 1974.



ردار در برآوردن این طرح علمی از همگامی و همسفری ژرژ مور گنشتیرنه برخوردار شد و با همدستی جمعی از کارورزان افغانی به گردآوری گویشهای ایرانی افغانستان پرداخت. در ایران از همکاری احسان یارشاطر و گروهی از جوانهایی که با او همراهی می‌کردند بهره‌مند شد. مخارج کار را در ایران وزارت فرهنگ و هنر متقبل شده بود ولی به سبب برخوردهایی که میان ردار و بعضی مسئولان وزارت فرهنگ و هنر پیش آمد و معارضه‌هایی که میان زبانشناسان ایران می‌بود طرح جمع‌آوری لهجه‌ها برای تهیه اطلس زبانشناسی ایران در میان راه نقش بر آب شد. ولی کار اطلس در افغانستان با همه مشکلات مالی که در آن مملکت بود، بطور منظم و دقیق پیش‌رفت و به سرانجام مبارك خود رسید. تا آنجا که پس از دوازده سال که دیداری دیگر از آن طرح برایم پیش آمد تعجب بر تعجبم افزود.

برای فراهم کردن اطلس زبانشناسی ایرانی‌زبانان گام پایه و نخستین آن بود که بدانند در کدام آبادیها و منطقه‌های سرزمین پهنای فلات ایران لهجه و زبان دگرگونه هست. پس بایستی بر گرد اقطار فلات ایران سفر می‌کردند و زبان سخنگویی مردم را می‌سنجیدند و در دفترهای پرسشنامه که در آن دو هزار و چند لغت نخستین بشری ثبت شده بود، معادل‌های رایج لهجه‌ها را از زبان مردم می‌گرفتند و ثبت می‌کردند. تا عاقبت بتوانند نام هر لهجه را جدا جدا در نقشه جغرافیایی بیاورند.

این کار با ارزش در افغانستان بطور جدی و اساسی و به مناسبت مساعدت وزارت «کولتور افغانستان» که تحت تأثیر غرضهای فردی و هوسهای علمی اشخاص نبود به مقدار بسیار وسیعی پیش رفت و به مرحله‌ای رسیده است که از روی نقشه به دست می‌آید که در ۳۰۴ آبادی آنجا لهجه قابل تفکیک صحبت می‌شود و برای هر یک از این محله‌ها پرسشنامه تکمیل شده است.

اطلاعات لهجه‌ای و دفتر پرسشنامه هر آبادی در یک پاکت گردآوری شده. یعنی برای افغانستان ۳۰۴ پاکت هست. معمولاً برای کلماتی که مربوط به اشیاء است شکل هم نقش کرده و عکس هم از آن شیء گرفته‌اند.

کار پراختبار و بسیار مفید دیگر ردار و یارانش تهیه مجموعه‌ای است از کلمات لهجه‌ای قدیم و رایج که در تحقیقات جدید از آنها بحث و یا در فرهنگهای محلی گردآوری شده. کلمات محلی هم که در متون آمده است درین مجموعه گردآوری گردیده و چندین برگه‌دان فیش ازین راه فراهم شده است، به این شرح:

(۱) فیشیه الفبایی کلمات محلی براساس آوانویسی بخط لاتین،

(۲) فیشیه همان کلمات به رده‌شدگی الفبایی حروف فارسی،

(۳) فیشیه به ترتیب الفبایی ترجمه فرانسه آن کلمات.

(۴) فیشیه به ترتیب لهجه‌ها (نزدیک شصت لهجه).

در هر برگه مطالب زیر را می‌بینیم:

— جمله‌ای که کلمه در آن آمده،

— ترجمه فرانسه آن جمله،

— رفرنس جای چاپ آن (مجله، کتاب...)

\*\*\*

درین انستیتو درس زبانشناسی عمومی داده می‌شود و زبانهای فارسی و

سانسکریت...

کتابخانه انستیتو دارای نظمی علمی و محیطی خوب و مجموعه‌ای قابل است،

مخصوصاً از وقتی که ردار توانسته است کتابخانه امیل بنونیست فرانسوی E. Penvenist

را بخرد و از پاریس به این شهر بیاورد بر اعتبار آن افزوده شده.

ردار خودش عضو هیأت‌مدیره کتابخانه‌های شهر برن است و حرفش در مورد

کتابداری درو دارد. اصول و ضوابط فیش‌نویسی جدید را او به کتابخانه‌های

دریس وارد کرده است.



در کتابخانه انستیتو آنچه تازگی دارد آرشيو بریده جراید ایران و افغانستان است. ردار حدود بیست سال است که هرچه مطلب سیاسی و خبری و اقتصادی و فرهنگی در جراید سوئیس و معالک اروپائی راجع به این دو مملکت می‌بیند به ترتیب تاریخ بر اوراقی می‌چسباند و در کلاسورهایی می‌گذارد و مجموعه‌ای ساخته است که برای آیندگان خالی از فایده نیست.

يك قسمت مهم از کتابخانه بروشورها و جزوات و تیراژهاست که در جعبه‌ها قرار داده شده و دارای فیشیه جداست.

این کتابخانه دارای کتابهای مرجع زبانشناسی عمومی، زبانهای ایران و افغانستان و تاجیکستان و هند و یونان و مجله‌های خاص تحقیقات این مناطق است. مخزن کتابخانه در «کمپاکتوس» قرار دارد. دکمه برقی را که بزنی بدنه‌ای از کتابخانه که در نهان مانده است آماده حرکت می‌شود و با حرکت دسته‌ای بدنه مورد حاجت از پنهانی بیرون می‌آید و کتاب دلخواه برداشته می‌شود.

انستیتو دارای انتشارات کوچک کوچکی در زمینه زبانشناسی عمومی است و دو جزوه آینده آن یکی درباره فارسی کابلسی (به قلم آقای سنا) و دیگری گویش شه‌میرزادی بقلم آقای ناصر صادقی خواهد بود. يك رساله از آن هم درباره اطلس زبانشناسی ایرانی و معرفی کار آن است.

دکتر ثناءالله سنا (مسکین) از هم‌زمانان افغانی است. سالهایی چند در استراسبورگ (فرانسه) تحصیل زبانشناسی کرده و سالی چندست که درین مؤسسه به کار پرداخته است. هم درس می‌گوید و هم تحقیق می‌کند. قسمت لهجه‌های فارسی افغانستان اطلس دست‌پرورد این دوست نازنین خوش‌سخن بسیار باذوق است. از ثناءالله چند مقاله به فارسی سالها پیش در مجله راهنمای کتاب چاپ شده.

اما دکتر ناصر صادقی از مردم شه‌میرزادست و تحصیلات خود را در همین شهر در رشته باستانشناسی (پیش از تاریخ) به پایان آورده و اکنون سه روز از روزهای هفته را درین مؤسسه با فیشهای مربوط به لهجه‌های ایرانی متکلمین در ایران می‌گذرانند و تدریس هم می‌کند. سه روز دیگر را در موزه تاریخی شهر برن به بازشناسی آثار باستانی ایرانی می‌پردازد.

شارل کیفر Ch. Kiefer همکار دیرین ردار در اطلس، سالی است که از برن به پاریس رفته و در رشته زبانشناسی، برای مؤسسه مطالعات علمی فرانسه CNRS کار می‌کند. او خود از متخصصین لهجه‌های مختلف است که در افغانستان و ایران تکلم می‌شود.

ژرژ ردار پایه‌گذار دو رشته از انتشاراتی است که با عنوان Beitrage zur Iranistik و دیگری با عنوان Iranische Texte توسط مؤسسه انتشاراتی اتوهاراسوویتز در ویسبادن آلمان به چاپ می‌رسد.

در سلسله اول، دو کتاب که جنبه مردمشناسی دارد به چاپ رسیده: یکی رساله‌ای

است دربارهٔ هنر «کباره‌پزی» در میبد یزد» به قلم يك خانم محقق که نام خانوادگیش «صدکتاب» است.

Micheline Centlivres-Demont: - Une communauté de poliers en Iran. Le Centre de Meybod (Yazd). Wiesbaden, 1971.

دیگری کتابی است دربارهٔ شکل و تشکیلات بازار در شهر تاشقورغان افغانستان که شوهر نویسنده پیشین آن را به رشتهٔ تحقیق کشانیده، یعنی آقای «صدکتاب».

Pierre Centlivres.-Un bazar de l'Asie Centrale. Forme et organisation du Bazar de Tashqurghan (Afghanistan). Wiesbaden, 1972.

از کتابهای دیگر در همین سلسله تحقیق و لغتنامهٔ واژه‌های عربی در شاهنامه به قلم محمدجعفر معین‌فرست که در سال ۱۹۷۰ نشر شده.

در سلسلهٔ دوم از انتشارات زیر نظر او که به قطع جیبی است این کتابها را می‌یابیم:

R. Gelpke. - Modern Persian Texte. 1962.

M. Dj. Moinfar. - Textes persan mystique. 1965.

Maktabi. - Layli va Majnum, publié par M. Dj. Moinfar. 1968.

چاپ عکسی است از يك نسخهٔ خطی لیلی و مجنون مکتبی شیرازی که در موزهٔ تاریخی شهر برن نگاه‌داری می‌شود.

یکی از بهترین نوشته‌های ژرژ ردار که جنبهٔ مرجعی دارد مقالهٔ مفصلی است که تحت عنوان Other Iranian Languages برای مجموعهٔ بسیار معروف و معتبر Current Trends in Linguistics (6), edited by Th. Sebeok. La Haye, Mouton. 1970.

نوشته است. این مقاله هم کتابشناسی است و هم رسیدگی به جریان پیشرفت مطالعات زبان‌شناسی در زمینهٔ زبانهای ایرانی باقی و مطالعات ترکیبی آن.

### موزهٔ تاریخی برن

موزهٔ تاریخی برن از جاهای دیدنی و مراکز علمی شهرست و چون مجموعه‌ای از آثار ایرانی درین موزه هست که اکثر و اهم آنها را موزر (۱۸۴۴-۱۹۲۳) از ایران و افغانستان و ترکستان با خود به سویس آورده و پس از مرگش به موزهٔ برن رسیده است برای ایرانیان جلوه‌ای و کششی دیگر دارد.

به لطف دکتر ناصر صادقی در زیرزمین و انبارهای موزه نگاهی کلی به این مجموعه کردم. در حقیقت بازار سمساری است. از ترمه و قلمکار و لباسهای قدیمی و قلیان و چپق و شانها و آینه‌ها و خاتم و قاشق چوبی و زر و زیور دہانتی و ایللیاتی و قلمدان و جلد کتاب و آفتابه‌لگن و کاشیهای مقبره و محراب و دیوار و اشیاء مسینه و سفالینه و گلینه و موئینه و زرینه و سیمینه درین مجموعه هست.

شاید گسترده‌ترین قسمت مجموعه بقول مرحوم پورداد رزم‌افزار (اسلحه)‌هایی

• کباره در لغت یزدی سفالینه را می‌گویند. (کوزه‌گری)



باشد که از ایران و ترکستان و افغانستان با خود آورد و آنقدر مهم و دیدنی بود که که فهرست تفصیلی آنها بصورت کتابی در ۱۹۵۵ سال ۱۹۵۵ نشر شده است.

Orientalische Sammlung Henri Moser-Charlottenfels. Von R. Zeller und E. Rohrer. Bern 1955. 415s.

سالها بود که این گنجینه در انبارها خاک می‌خورده و چندی است که به شناخت دقیق‌تر و فهرست‌نویسی مجدد آنها پرداخته‌اند.

فهرست نسخه‌های خطی فارسی این مجموعه را آقای محمد جعفر معین‌فر و فهرست برنزه‌های لرستان آن را ناصر صادقی نوشته و چاپ کرده‌اند، همچنین ثناء‌الله سنا فهرست اسلحه‌های افغانی مجموعه را به چاپ رسانیده.

دکتر صادقی یازده سال است که درین موزه کار می‌کند. از روزی که برای درس خواندن در رشته باستانشناسی به این شهر آمده به این موزه آمد و شد داشته و آرام آرام در آنجا کار گرفته است.

تحصیلات او در رشته پیش از تاریخ است و بهمین ملاحظه در حفاریات سوئیسها در لهستان و اسپانی و فرانسه و آلاسکا چندبار شرکت داشته. او اهل شه میرزادست و از مطالعاتی که شخصاً در غار نزدیک سنگسر کرده است برایم سخنها گفت. به اعتقاد او آثار پانزده هزار ساله در آن غار هست.

موقعی که مجموعه موزر به موزه بخشیده شد یکی از تالارهای بزرگ آن با تزیینات دیواری شرقی مخصوصاً ایرانی آرایش یافت و قسمتی زیاد از آثار و اشیاء معالک مشرق در آنجا چیده شده بود. ولی حالا آن تالار که به تالار موزر معروف شده به کارهای دیگری اختصاص یافته است.

کنار آن يك اطاق دیگر هست که نیمی از دیوار و سقفش از چوبکاری مراكش است و نیمی دیگر از کاشیکاری به سبک ایرانی. کاشیها ساخت ایران نیست و از روی کاشیهای که موزر به سویس آورده بود کاشیهایی بهمین نقش و رنگ ساخته و بر دیوار چسبانیده‌اند.

در مجموعه نسخه‌های خطی موزر کتاب کمیاب و نایاب که نسخه ممتاز و منحصر باشد ندیدم و همچنین در مجموعه مینیاتورها و قطعات خط او و جلد‌های لاک‌ی و نقاشیهای قهوه‌خانه‌ای و شمایلها. اما مقداری قطعه «ناخنی» دارد که رقم مشکین‌قلم دارد. مخصوصاً آنها که تصویر گل و گیاه و مرغ است بسیار زیباست. در میان نسخه‌های خطی دو کتاب دیدم که خط نسبتاً خوبی (نستعلیق) دارد: یکی به خط محمد مسیح‌بن مولانا عنایت‌الله شیرازی (مورخ ۱۰۵۲) و دیگری دعای سیفی به خط عباس نوری (مورخ ۱۲۳۰) است.

عنوان فهرست چهل نسخه خطی آنجا که محمد جعفر معین‌فر نوشت چنین است:

Catalogue des manuscrits Orientaux. "Jahrbuch des Bernischen Historischen Museums in Bern." Band 43/44 (1963/64).

در دنباله گفتار به شعبه شرقشناسی دانشگاه بال می‌پردازیم.